

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، سخنرانی ۸

اعمال رسولان ۳-۵

کریگ کینر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر کریگ کینر هستم و در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان. این جلسه هشتم در مورد اعمال رسولان، فصل‌های ۳ تا ۵ است.

در مقدمه، زمان زیادی را صرف صحبت در مورد مسائل تاریخی کردم.

در اعمال رسولان باب‌های اول و دوم، من تا حدودی به موعظه پرداختم. بنابراین، دوست دارم همه این کارها را انجام دهم. اما در بیشتر کتاب اعمال رسولان، سعی خواهم کرد به طور خاص، هرچند نه منحصرأ بر ارائه پیشنهادی یا باستانی که به شما کمک می‌کند متن را بهتر درک کنید، تمرکز کنم.

و دلیل اصلی آن این است که این بخشی است که شما به تنهایی نمی‌توانید آن را یاد بگیرید. من فرض می‌کنم اگر به اندازه کافی متعهد هستید که این ویدیو را تماشا کنید، به اندازه کافی متعهد هستید که قبلاً کتاب اعمال رسولان را به تنهایی خوانده‌اید. اما می‌خواهم شما را تحسین کنم، زیرا اگر تا اینجا ویدیو پیش رفته‌اید، فرد بسیار متعهدی هستید.

بنابراین، فصل سوم اعمال رسولان، از آیات ۱ تا ۱۰، به شفا به نام عیسی می‌پردازد. این فصل اساساً نمونه‌ای از آنچه در آیات ۲۴۳، ۴۴، ۴۶ و ۴۷ داریم را به ما می‌دهد، جایی که نقره و طلا منابع، نشانه‌ها و عجایب خود را مانند ۲۴۳، ۴۶ و ۴۷ که با هم دعا می‌کنند، تسلیم کرده‌اند. و آنچه این معجزه به آن منجر می‌شود، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، نشانه‌ها اغلب این کار را انجام می‌دهند، به فرصتی برای موعظه منجر می‌شود.

بنابراین، با نگاهی به پیشینه ماجرا، آنها این مرد را در دروازه معبد یا یکی از دروازه‌های معبد، دروازه زیبا، پیدا می‌کنند. برخی فکر می‌کنند که افراد دارای معلولیت از دربار اسرائیل منع شده‌اند. آنها نمی‌توانستند فراتر از دربار زنان بروند.

چه این درست باشد چه نباشد، شواهدی برای آن وجود دارد. بستگی به این دارد که نگهبانان معبد چقدر در مورد این موارد سخت‌گیر بوده‌اند. اگر این افراد کسانی بودند که طومارهای دریای مرده را نوشته‌اند، مطمئناً از ورود آنها جلوگیری می‌شد.

اما در هر صورت، این مکان برای گدایی سودآور بود زیرا مردم همیشه از دروازه عبور می‌کردند. مردم می‌خواستند هنگام ورود به معبد پرهیزگار باشند. یهودیت علاوه بر اخلاق نیکوکاری، اخلاق کاری بسیار بالایی نیز داشت.

بنابراین، اینطور برداشت می‌شد که مردم به نوعی این شرمساری را تحمل نمی‌کنند. خب، بله، گدایی شرم‌آور تلقی می‌شد، مگر اینکه واقعاً مجبور به انجام آن باشند. و مردم تمایل داشتند نسبت به کسانی که گدایی می‌کردند بسیار خیرخواه باشند.

خب، او از آنها پول می‌خواهد. آنها پول ندارند. اما چیزی که دارند، چیزی بسیار مهم‌تر، چیزی بسیار ارزشمندتر از پول به او می‌دهند.

آنها گفتند، به نام عیسی مسیح ناصری، برخیز و راه برو. حالا، به نام عیسی، این به چه معناست؟ پیشنهادهای مختلفی ارائه شده است، اما محتمل ترین پیشنهادی که به نوعی بهترین های هر کدام را جذب می کند، احتمالاً به عنوان نمایندگان مجاز عیسی است. آنها با اقتدار عیسی عمل می کنند.

آنها برای عیسی عمل می کنند. اعمال رسولان ۱:۱ می گوید که جلد اول درباره تمام کارهایی است که عیسی شروع به انجام دادن و تعلیم دادن کرد. حال، این می تواند یک نوع یهودیت باشد، به این معنی که فقط تمام کارهایی که عیسی انجام می داد و تعلیم می داد.

اما با توجه به کاربردهای لوقا در جاهای دیگر و با توجه به جایگاه آن در اعمال رسولان ۱:۱، گمان من این است که احتمالاً منظور این است که جلد ۱ همان کاری بود که عیسی شروع به انجام و تعلیم آن کرد. جلد نحوه ادامه عمل و تعلیم عیسی از طریق شاگردانش را نشان می دهد. بنابراین، این کتاب اعمال رسولان ۲ نیست، که در واقع عنوانی متاخر بود، بلکه اعمال عیسی است که از طریق برخی از پیروانش ادامه یافت.

در اعمال رسولان ۹، وقتی پطرس می خواهد کسی شفا یابد، عیسی عمل می کند. پطرس می گوید: ای اینیاس، عیسی تو را شفا می دهد. بنابراین این تشخیص وجود دارد که این عیسی است که این کار را انجام می دهد.

و در اینجا، پطرس در نهایت به عیسی و نام عیسی برای شفای این مرد اعتبار می دهد. به همین دلیل است که در فصل ۳ و آیه ۱۲، وقتی می گویند جمعیت به آنها نگاه می کنند، پطرس می گوید، چرا به ما طوری نگاه می کنید که انگار با قدرت یا تقدس خودمان، این مرد شفا یافته است؟ به نام عیسی ناصری، که شما مصلوب کردید، عیسی این مرد را شفا داده است. اگر خدا از طریق ما عمل می کند، بیایید به او اعتبار بدهیم.

اگر ما اعتبار را به خودمان نسبت دهیم و به خودمان نگاه کنیم، احتمالاً دیگر قادر به انجام آن کارها نخواهیم بود، زیرا این کار از ما سرچشمه نمی گیرد. از اوست. اکنون می خواهیم به نکاتی در مورد پیام پطرس بپردازیم.

پطرس نام عیسی را که شما مصلوب کردید، برای آنها موعظه می کند. صحبت از گناه جمعی شد، اکثر شنوندگان او در واقع آنجا نبودند، اما جمعیت اورشلمی کسانی بودند که در لوقا فصل ۲۲ فریاد اعدام عیسی را سر دادند. بنابراین پیام پطرس، او از چگونگی مصلوب شدن عیسی صحبت می کند، اما خدا بنده خود عیسی را جلال داده است، فصل ۳ و آیه ۱۳.

و آن لحن تجلیل از بنده، پژواکی از اشعیا ۵۲:۱۳ در ترجمه یونانی است، جایی که بنده مورد تجلیل و ستایش قرار گرفت. او جلال یافت. در انجیل یوحنا، این عبارت بارها در اشاره به صلیب به کار رفته است.

در اینجا، به نظر می رسد که این امر به ویژه در مورد تعالی صدق می کند. و همچنین، پطرس از عیسی به عنوان قدوس و عادل صحبت می کند. خوب، اگر او اصلاً به زمینه اشعیا ۵۲:۱۳ فکر کند، در اشعیا از بنده صالح صحبت می کند، ۵۳:۱۱.

او به خاطر گناهان خودش محکوم نشد، اگرچه اسرائیل پیش از آن در اشعیا ۴۰، دو برابر برای گناهانش مجازات می شد. در فصل ۳ و آیه ۱۵، پطرس از بزرگان سخن می گوید. این زبان اغلب برای قهرمانان، پیشگامان و بنیانگذاران شهرها استفاده می شد.

عیسی قطعاً بنیانگذار این جنبش است، اما او همچنین مانند یک پیشگام است که راه را برای کسانی که از او پیروی می کنند، هموار کرده است، کسی که راه را برای کسانی که از او پیروی می کنند، ساخته است، اولین

کسی است که از مرگ برخاسته است. اما این اصطلاح می‌تواند به معنای هر یک از این نوع چیزها باشد. و در اینجا، احتمالاً ترکیبی از این موارد است.

به همین دلیل است که می‌بینید این کلمه در ترجمه‌های مختلف به روش‌های بسیار متفاوتی ترجمه شده است. در واقع در ترجمه سبتواجینت برای رهبران قبایل استفاده شده است. بنابراین، این کلمه به کسی گفته می‌شود که رهبر است و کسی که راه جدیدی را برای پیروانش می‌سازد.

پطرس در آیه ۵:۳۱ از همین عبارت استفاده می‌کند. همچنین چند بار در کتاب عبرانیان ۲:۱۰ و ۱۲:۲ نیز از این عبارت استفاده شده است. در آیه ۳:۱۴ طنز ماجرا این است. آنها یک قاتل را پذیرفتند در حالی که گفتند ما باراباس را می‌خواهیم، نه این مرد را. آنها یک قاتل را پذیرفتند و سپس نویسنده حیات، بنیانگذار و پیشگام حیات را کشتند. طنز ماجرا همین است.

و طنز ماجرا اینجا است که او نمرده ماند. در آیه ۳:۱۷، پطرس می‌گوید: می‌دانم که به خاطر جهل بود که این کار را کردی. خب، جهل در قوانین و اندیشه‌های باستانی، تقصیر را از بین نمی‌برد، اما آن را کاهش می‌دهد.

و بنابراین، او می‌گوید، می‌دانم که نمی‌دانستی چه کار می‌کنی، همانطور که عیسی در لوقا ۲۳ بر روی صلیب می‌گوید، پدر، آنها را ببخش. آنها نمی‌دانند چه می‌کنند. همچنین، پطرس از چگونگی تحقق وعده احیای مسیحایی صحبت می‌کند.

چیزی که توسط همه پیامبران گفته شده است. خب، در آیه ۱۸ از باب سوم، زبانی که در آنجا استفاده شده است، معلمان یهودی بعدی گفتند که همه پیام‌های پیامبران به این موضوع یا آن موضوع می‌پرداخته است. یکی از موضوعاتی که آنها در مورد آن صحبت کردند و پیامبران در سراسر آن به آن پرداختند، دوران مسیحایی یا احیای اورشلیم بود.

و پطرس قرار است با آنها در مورد این دوره بازسازی صحبت کند. در آیه ۱۹ از فصل ۳، او از بازسازی تمام چیزهایی که خدا وعده داده بود صحبت می‌کند. خب، بازسازی تمام چیزهایی که خدا وعده داده بود چیست؟ خدا خلقت جدیدی را وعده داده بود، اما آنها همچنین در کتاب‌های انبیا گفته بودند که توبه مقدم بر این خواهد بود.

توبه اسرائیل مقدم بر این خواهد بود. این همان چیزی است که پطرس خواستار آن است. و دوره‌ای از بازسازی وجود خواهد داشت که در آن اسرائیل به سوی خدا روی خواهد آورد.

هوشع ۱۴: ۱-۷، یوئیل ۲: ۱۸-۳: ۱، این ترجمه انگلیسی است. فکر می‌کنم حتی در تثنیه ۴: ۳۰-۳۱ نیز به طور ضمنی به این موضوع اشاره شده است. معلمان یهودی تشخیص داده بودند که توبه بنی اسرائیل مقدم بر بازگشت خواهد بود. برخی فکر می‌کردند، خب، ما می‌توانیم با توبه زمان بازگشت را تسریع کنیم.

گاهی اوقات بعدها خاخام‌ها می‌گفتند که اگر همه اسرائیل فقط در یک روز با هم سبت را نگه دارند، یا اگر همه اسرائیل این کار را انجام دهند یا همه اسرائیل آن کار را انجام دهند. اما در نهایت، اگر همه اسرائیل توبه کنند، خدا زمان احیا را فرا خواهد رساند. خاخام‌های دیگر می‌گفتند، خب، می‌دانید، زمان از پیش مقدر شده است.

ما نمی‌توانیم آن را تسریع کنیم. اما با این حال، می‌تواند هر دو باشد. می‌تواند با زمان احیا و توبه مرتبط باشد.

به عبارت دیگر، خدا زمان بازسازی را از پیش مقدر کرده بود، اما او آن را همراه با توبه اسرائیل نیز مقدر کرده بود. در هر صورت، در اینجا، پطرس آنها را به توبه فرا می خواند و می گوید که زمان بازسازی فرا خواهد رسید. خب، چه چیزی قرار بود بازسازی شود؟ زمان بازسازی همه چیز

برخی از غیریهودیان، به ویژه رواقیون، درباره جهان چرخه ای صحبت می کردند. آنها معتقد بودند که جهان به صورت دوره ای توسط آتش نابود می شود و به عنوان جهانی جدید دوباره متولد می شود. و تنها خدای نهایی باقی خواهد ماند.

هر چیز دیگری قرار بود در آتش حل شود و سپس دوباره تکرار شود. اما واقعاً ابدی نبود. فقط دوباره شروع می شد.

این کمی با آنچه در اینجا مد نظر است متفاوت است. در اینجا، پطرس با مخاطبان یهودی صحبت می کند. انتظار یهودیان از بازسازی شامل بازسازی خلقت، صلح و رفاه در زمین بود، اشعیا فصل ۱۱، با شیر و بره در کنار هم.

و همچنین، آسمانی جدید و زمینی جدید، اشعیا ۱۷: ۶۵. همچنین، اورشلیمی جدید وجود خواهد داشت اشعیا ۶۵، آیات ۱۸ و ۱۹، و ۶۶، آیات ۸ تا ۱۱. اما در نهایت، احتمالاً فکر اصلی در اینجا مربوط به نحوه استفاده از اصطلاح احیا یا اصطلاح مرتبط با آن برای احیا در کتاب اعمال رسولان است.

در اعمال رسولان فصل ۱ و آیه ۷، به یاد دارید که شاگردان از عیسی پرسیدند، آیا این زمان آن است که شما پادشاهی اسرائیل را احیا کنید؟ خب، شاگردان هنوز به این موضوع اهمیت می دهند. طبیعتاً، منظورم این است که آنها قرار است بر ۱۲ تخت بنشینند و ۱۲ قبیله اسرائیل را داوری کنند، درست است؟ بنابراین این برای آنها و برای مردمی که برایشان موعظه می کنند مهم است. احیای قوم خدا پیام اصلی پیامبران بنی اسرائیل در عهد عتیق بود.

خب، او آنها را به توبه فرا می خواند تا آن زمان های تجدید قوا که پیامبران وعده داده اند، فرا برسد. حتی طبق اعمال رسولان فصل ۲۸، اسرائیل به طور کلی تغییر مسیر نداده است. گاهی اوقات فکر می کنیم که به نظر می رسد، خب، هیچ یک از قوم یهود تغییر مسیر نداده اند، اما این درست نیست.

در سراسر کتاب اعمال رسولان، بسیاری از یهودیان روی آوردند، اما نه تمام یهودیان. بنابراین، این چیزی نبود که این زمان موعود بازگشت را به ارمغان بیاورد. می بینیم که پولس چیزی شبیه به این را در رومیان فصل ۱۱ می گوید.

در واقع، پولس معتقد بود که خدمت او به غیریهودیان در واقع بخشی از طرح الهی است زیرا اشعیا در مورد آوردن غیریهودیان صحبت کرده بود. و وقتی غیریهودیان به خدای اسرائیل روی آوردند، خب، این از طریق ایمان به عیسی مسیح حاصل می شود. اسرائیل باید به این نگاه کند و بگوید، وای، عیسی باید مسیح موعود باشد زیرا ببینید، حتی غیریهودیان هم اکنون به خدای واحد حقیقی روی می آورند.

و پولس معتقد بود که با برانگیختن حسادت قومش، آنها تشخیص می دهند که از طریق عیسی است که این غیریهودیان وارد می شوند، و قوم او پس از ورود کامل غیریهودیان، پس از گذشت زمان کافی و رسیدن خبر خوش به همه ملت ها، به مسیح ایمان خواهند آورد، و اینکه اسرائیل این را خواهد دید و قوم یهود به ایمان به خدا به عنوان یک کل روی خواهند آورد. عبارت «تمام اسرائیل نجات خواهد یافت» در رومیان ۱۱: ۲۶ در واقع بسیار شبیه به چیزی است که در میشنا در حبرون ۱۰: ۱ وجود دارد، جایی که بعداً خاخام ها در

مورد چگونگی نجات تمام اسرائیل صحبت کردند و سپس به ذکر استثنائات پرداختند. بنابراین، به عبارت دیگر، این به معنای روی آوردن کل اسرائیل، کل قوم یهود به ایمان به مسیح است.

آنطور که پولس پیش‌بینی کرده بود، حداقل نه خیلی سریع، پیش رفت، زیرا غیریهودیان، مسیحیان غیریهودی به آنچه پولس در آن زمینه به مسیحیان غیریهودی گفت، توجه نکردند. به شاخه‌های افتاده نگاه تحقیرآمیز نداشته باشید. همانطور که آنها زمانی به شما فخر می‌فروختند، به آنها فخر نفروشید.

اما در واقع، در طول تاریخ، کلیسای غیریهودیان می‌گفتند که نه، ما جایگزین اسرائیل شده‌ایم. و جایی که خدا واقعاً اکنون در حال کار است، در کلیسای غیریهودیان است. و خدا واقعاً به قوم یهود اهمیتی نمی‌دهد.

و این هم متعادل نبود. و بنابراین، در دوران اخیر، با این حال، بسیاری از یهودیان به مسیح ایمان آورده‌اند. برخی تعداد آنها را ۱۰۰۰۰۰ نفر و برخی دیگر بسیار بیشتر تخمین می‌زنند.

این هنوز بخش بسیار کوچکی از یهودیان جهان است. این تعداد از هر زمان دیگری در تاریخ، شاید از قرن اول، دوم یا سوم، بیشتر است. اما احتمالاً در قرن اول درصد بالاتری بوده است.

بنابراین، وقتی به بازماندگان فکر می‌کنیم، مشکل آنها این نیست که باید خیلی کوچک باشند. مشکل آنها این است که شامل کل قوم یهود نمی‌شوند. و بنابراین، برخی از چیزهایی که پولس تصور می‌کرد و آنچه پطرس در اینجا به آن امیدوار بود، هنوز اتفاق نیفتاده است.

اما پطرس برای آن تلاش می‌کرد و تلاش برای آن چیز خوبی است. تأکید اعمال رسولان بر این است که خبر خوش به گوش همه مردم برسد. اما این بدان معنا نیست که میراث کنار گذاشته شود یا علاقه به قوم یهود. که پیام از ابتدا از آنها آمده بود، فراموش شود.

مژده‌ی عشق خدا برای همه مردم است. و این عشق خدا به ویژه در مسیح ابراز می‌شود. خوب، او می‌گوید. که خدا وعده داده بود که پیامبری مانند موسی را برانگیزد.

و در این مورد، او به آیات ۱۵ و ۱۸ از تثنیه، فصل ۱۸، استناد می‌کند. این امیدی بود که نه تنها توسط یهودیان گرامی داشته می‌شد. خاخام‌های بعدی حتی از یک مسیح پنهان که مانند موسی خواهد بود، سخن گفتند، که قبل از ظهورش پنهان خواهد بود.

اما این چیزی بود که توسط سامری‌ها نیز جشن گرفته می‌شد. در طومارهای دریای مرده نیز جشن گرفته می‌شود. بنابراین، این چیزی بود که در زمان پطرس بسیار مورد تأکید قرار می‌گرفت.

در واقع افرادی بودند که سعی کردند معجزات موسی یا یوشع را تکرار کنند اما موفق نشدند. اما مردم انتظار یک موسی و عیسی جدید را داشتند که ۵۰۰۰ نفر را در بیابان سیر کردند. در نهایت، عیسی آن پیامبر نهایی بود.

وقتی می‌گویم پیامبر نهایی، بعضی‌ها می‌گویند، خوب، آیا عیسی آخرین پیامبر بود؟ و می‌دانید، بعضی از ادیان دیگر می‌گویند، نه، ما بعد از آن پیامبرانی داریم. اینطور نیست که عیسی آخرین پیامبر باشد، اما او پیامبر نهایی است. می‌دانید، در کتاب اعمال رسولان پیامبرانی بودند، اما عیسی پیامبر نهایی است.

موسی می‌گوید: «به او گوش فرا دهید.» در آیات ۲۴ تا ۲۶ از باب ۳، پطرس در آیه ۲۴ از پیشگویی‌های سموئیل به بعد سخن می‌گوید. انبیا در مورد مرگ عیسی پیشگویی‌هایی کرده‌اند.

خب، این یعنی چی؟ خب، او همین الان در مورد پیامبری مثل موسی صحبت کرد، و موسی یک نجات‌دهنده‌ی طرد شده بود. ما این موضوع را با وضوح بیشتری در اعمال رسولان ۷ می‌بینیم، جایی که به نظر می‌رسد این ارتباط برقرار شده است. همچنین، می‌بینیم که رهبرانی که خدا آنها را برانگیخت، معمولاً قبل از اینکه به مقام والایی برسند، رنج کشیدند.

بنابراین، الگویی وجود دارد که در سراسر پیامبران می‌بینیم. و همچنین متونی در مورد صالح رنج‌کشیده داریم که صالح‌ترین آنها، به معنای واقعی کلمه، صالح رنج‌کشیده است. همچنین اشعیا ۵۳ را داریم که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم.

و متون دیگر. همچنین، پیامبران از سموئیل به بعد، یهودیان می‌دانستند که آنها دوران مسیح را پیشگویی کرده‌اند. ما متون زیادی در عهد عتیق نداریم که در مورد پسر حاکم داوود صحبت کند.

منظورم این است که وقتی می‌گوییم تعداد زیادی از آنها را ندارید، منظورم آن تعداد زیادی نیست که از آنچه پطرس اینجا می‌گوید انتظار دارید. اگر به طور خاص و انحصاری به دنبال متونی هستید که در مورد پسر حاکم داوود صحبت می‌کنند، از بین متون مربوط به پسر حاکم داوود، آن‌هایی که واضح است که او از نوادگان داوود است، نه خود داوود.

یکی از آنها به وضوح الوهیت او را نشان می‌دهد. و دیگری در ارمیا ۲۳ که احتمالاً دلالت بر این دارد که حداقل در کنار پیشگویی قبلی در اشعیا گرفته شده است. اما این پیشگویی‌ها در مورد موسی جدید، کسی که رنج خواهد کشید و سپس تعالی خواهد یافت، هستند.

این شامل وعده دوران مسیحایی، وعده احیا و تمام کارهایی است که مسیح برای انجام آنها آمده بود. و بنابراین، ابتدا به مردمی که مسیح ابتدا به آنها آمده بود، ارائه می‌شود. او می‌گوید، شما فرزندان یا وارثان پیامبران هستید، که با توجه به نحوه خطاب عیسی به برخی از مخاطبان‌ش، بسیار خوب است.

و در لوقا فصل ۱۱ و آیه ۴۷، می‌دانید، شما فرزندان کسانی هستید که پیامبران را کشتند. و دوباره، در اعمال رسولان ۷:۵۲، همانطور که استیفان بیان می‌کند، پطرس بسیار مهربان است زیرا با کسانی که از روی جهل عمل می‌کردند صحبت می‌کند. و این گناه جمعی است و او به آنها فرصتی برای بازگشت می‌دهد.

و بسیاری از قهرمانان او این کار را می‌کنند. او از برکت ابراهیم صحبت می‌کند. خب، این برکت ابراهیم که او، از آمدن آن به آنها صحبت می‌کند، این برکت ابراهیم، طبق پیدایش ۱۲:۳، قرار بود برکتی برای همه مردم، برکتی برای ملت‌ها نیز باشد.

اما قرار بود از طریق آنها بیاید. و به همین دلیل است که او می‌گوید آن بنده، که قبلاً در آیه ۳:۱۳ از او نام برده شده است، ابتدا فرستاده شد تا برای آنها برکت باشد. و البته، ابتدا، لوقا به مأموریت غیریهودی که پس از آن می‌آید اشاره می‌کند.

در اعمال رسولان فصل ۴، آنها توسط مقامات معبد احضار می‌شوند. خب، چرا آنها توسط مقامات معبد احضار می‌شوند؟ زیرا فصل ۴ و آیه ۲ می‌گوید که آنها رستاخیز عیسی از مردگان را موعظه می‌کنند. فریسیان درباره رستاخیز صحبت می‌کردند.

آنها و صدوقیان به شدت در مورد رستاخیز اختلاف نظر داشتند. این ممکن است صدوقیان را آزار داده باشد، اما واقعاً آنها را تهدید نمی‌کرد. اما موعظه رستاخیز در عیسی متفاوت بود زیرا صرفاً یک امید نظری برای آینده نبود.

اما شواهد تجربی نشان می‌داد که آن آینده از قبل به تاریخ پیوسته بود. زمان آن فرا رسیده بود و خدا خواسته‌های خود را بر قوم خود تحمیل می‌کرد. و رهبران قوم او که نامشروع بودند، قرار بود از مقام قدرت خود برکنار شوند.

حواریون، کسانی که بر دوازده تخت می‌نشستند و دوازده قبیله را داوری می‌کردند، قرار بود رهبران جدید باشند. و صدوقیان آشکارا از این موضوع راضی نبودند. صدوقیان سلسله مراتب معبد و بیشتر کاهنان ساکن را کنترل می‌کردند.

نوشته شده که فرماندهی نگهبانان معبد آمده است. نگهبانان معبد، نیروی پلیس محلی متشکل از لاویان بودند که توسط رومیان مجاز به کار بودند. خب، می‌توان گفت که آنها حدود ساعت سه بعد از ظهر برای نماز آمده بودند.

بنابراین، غروب آفتاب نزدیک می‌شود و به همین دلیل است که باید آنها را در آنجا مستقر کنند، باید آنها را یک شب بازداشت کنند. آنها نمی‌توانند، غروب نزدیک است و قرار بود مردم کار را متوقف کنند. و آنها قرار نیست مانند جلسه اضطراری با عیسی، جلسه شبانه تشکیل دهند.

و نام این کاهنان اعظم، حنا و قیافا، را قبلاً در موردشان صحبت کرده‌ایم. حنا پدرزن یوسف قیافا است. حنا کاهن اعظم بود.

او هنوز هم بسیاری از امور را در پشت صحنه کنترل می‌کرد. نه تنها دامادش، بلکه پنج پسرش نیز جانشین او شدند. بنابراین، او در موقعیت قدرت زیادی قرار داشت.

قیافا از ۱۸ تا ۳۶ سالگی کاهن اعظم رسمی بود. بنابراین، اینها افرادی هستند که به قدرت عادت کرده‌اند. طبق تمام منابع یهودی دیگر ما، آنها بی‌رحم بودند.

گاهی اوقات آنها مردم را با چماق کتک می‌زدند. در طومارهای دریای مرده از آنها متنفر بودند. فریسیان نیز از آنها متنفر بودند.

و یوسفوس انواع چیزهای بد را در مورد چگونگی سوءاستفاده برخی از این کاهنان اعظم از مردم گزارش می‌دهد. لوقا می‌تواند از ضمیر جمع برای کاهنان اعظم استفاده کند زیرا کاهنان اشرافی در این دوره خانواده‌های کاهنان اعظم، همگی در اصطلاح این دوره کاهنان اعظم نامیده می‌شدند، برخلاف روش هاکوهن، کاهن اعظم در عهد عتیق. شما کل [را داشتید، یوسفوس از یک خانواده کاهن اعظم به این شکل صحبت می‌کند.

خب، ما اینجا به جای اقتدار سلسله مراتب، اقتدار خدا را می‌بینیم. آنها اینجا سلسله مراتب را به چالش می‌کشند. و وقتی به خاطر موعظه در معبد احضار می‌شوند، و اساساً به این دلیل که اقتدار صدوقیان را به چالش می‌کشند، در مورد این صحبت می‌کنند که، می‌دانید، شما این مرد را مصلوب کردید، شما این مرد را اعدام کردید.

خب، اگر این مرد به جرم خیانت اعدام شده باشد، پس دفاع از او و به چالش کشیدن کسانی که او را محکوم کردند، خیانت است. اما این کار در دنیای باستان بسیار بی ادبانه تلقی می شد. این کار مظهر ناسپاسی محسوب می شد، که برخی آن را گناه اصلی در جامعه یونانی-رومی می دانستند، یعنی جبران یک احسان، و پاسخ دادن به یک عمل نیک با بدی.

قرار بود شما با قدردانی و افتخار، نیکی را جبران کنید. و زبانی که پطرس اینجا به کار می برد، می گوید، خب، اگر ما به خاطر نیکی ای که به این مرد شده، اینجا فراخوانده شده ایم تا پاسخگو باشیم، نیکی در جهان یونانی-رومی مسئله ی مهمی بود. شما کتیبه هایی دارید که آن را در همه جا گرامی می دارند، جایی که خیرین ساختمان هایی می ساختند یا گاهی اوقات مردم به نوعی برای ارائه حمایت مدنی و غیره به خدمت گرفته می شدند.

اگر کسی نیکوکار بود، قرار بود به او احترام بگذارید. لوقا فصل ۲۲ در مورد این موضوع صحبت می کند که بزرگترین در میان غیریهودیان نیکوکاران هستند. عیسی آمد تا رنج بکشد و خدمت کند، اما عیسی همچنین آمد و به عنوان یک نیکوکار عمل کرد، به طوری که در لوقا-اعمال رسولان، عیسی ناصری چگونه به انجام کارهای نیک می پرداخت، اعمال رسولان ۱۰:۳۸، و نیکوکاری می کرد.

خب، حالا شاگردان به نام عیسی عمل می کنند و به نام عیسی به این مرد احسان شده است. و شاگردان به خاطر این کار محاکمه می شوند. حالا، این مرد، او می گوید، اگر می خواهید بدانید که این مرد چگونه شفا یافت، زبانی که در اینجا برای شفا یافتن به کار می رود، همان کلمه یونانی به معنای نجات است.

بنابراین، همانطور که پطرس ادامه می دهد، این موضوع بسیار مهم خواهد بود، زیرا همانطور که آنها احضار می شوند، آنچه از آنها خواسته می شود این است که به نام چه کسی، با چه مجوزی این کار را انجام داده اید؟ می دانید، چه کسی به شما حق داده است که در این دادگاه های معبد صحبت کنید و این جمعیت را به خود جلب کنید و اقتدار ما را به چالش بکشید؟ و پطرس می گوید، اگر واقعاً چیزی که می خواهید بدانید این است که به نام چه کسی این انسان کامل ساخته شده است؟ به نام چه کسی این مرد از بیماری اش نجات یافت؟ به نام چه کسی این احسان انجام شد؟ به نام عیسی ناصری است که شما او را مصلوب کردید. در واقع، هیچ نام دیگری زیر آسمان داده نشده است، که یک اصطلاح خوب عهد عتیق بود، هیچ نام دیگری در میان بشریت وجود ندارد که به وسیله آن شخصی نجات یابد، که به وسیله آن نجات حاصل شود، جز نام عیسی ناصری. بنابراین او به سرعت از شفای جسمی به نجات، نجات وعده داده شده به اسرائیل و به افرادی که نام خداوند را می خوانند و نجات می یابند، طبق اعمال رسولان ۲:۲۱، به نقل از یوئیل، حرکت می کند.

این مرد نجات یافت. اکنون اگر نام عیسی را برای نجات خود بخوانید، می توانید نجات یابید. این نکته ای را مطرح می کند که اغلب در جاهای دیگر عهد جدید نیز به آن اشاره شده است.

مطمئناً، شما آن را در یوحنا ۱۴:۶ دارید. هیچ راه دیگری به سوی پدر جز از طریق عیسی وجود ندارد. این به این معنی نیست که هیچ کس حقیقت یا چیزهای خوب دیگری ندارد، اما وضعیت بشریت آنقدر وخیم است که فقط از طریق عیسی می توانیم کاملاً با خدا آشتی کنیم. حال، این فقط نکته ای نیست که فقط در اینجا مطرح شده باشد.

شما موعظه انجیل را در سراسر کتاب اعمال رسولان می خوانید. موعظه انجیل فرض را بر این می گذارد که مردم به عیسی نیاز دارند و از طریق عیسی است که می توانند نجات یابند. همین موضوع را در نامه های پولس و در سراسر عهد جدید می بینید.

این ایده به طرق مختلف بیان شده است. شما می‌توانید با ایمان عادل شمرده شوید. شما می‌توانید از نو متولد شوید، از بالا متولد شوید، از روح متولد شوید، همانطور که پولس و یوحنا می‌گویند.

شما از قلمرو قدرت تاریکی به قلمرو نور منتقل شدید. از مرگ به زندگی منتقل شدید. این انتقال به طرق مختلف انجام شده و از اسارت کیهانی قدرت‌های شیطانی رهایی یافته‌اید.

جنبه‌های مختلفی از این رهایی وجود دارد. اما در هر مورد، فرض بر این است که مردم از یک ایالت به ایالت دیگر نقل مکان می‌کنند. مردم گم می‌شدند و سپس پیدا می‌شدند.

این به آن معنا نیست که همه دقیقاً می‌دانند چه اتفاقی افتاده است. منظورم این است که اگر در یک خانواده مسیحی بزرگ شده باشید، ممکن است این موضوع به تدریج برایتان روشن شده باشد. ممکن است از همان ابتدا آن را پذیرفته باشید.

اما برای کسی مثل من که در یک خانواده مسیحی بزرگ نشده و بعداً به مسیحیت گرویده، این یک تغییر بسیار چشمگیر و اساسی بود. می‌توانم تاریخ وقوع آن و زمان تقریبی آن در بعد از ظهر را به شما بگویم. اما نکته در هر صورت این است که عیسی منجی است و او تنها منجی است.

این موضوع در آن فرهنگ به همان اندازه که برای بسیاری از مردم امروز توهین‌آمیز است، توهین‌آمیز نیز بود. این موضوع در دنیای یونانی-رومی نیز توهین‌آمیز بود. یهودیان به دلیل یکتاپرستی، انحصارطلب بودند. محسوب می‌شدند و با دید تحقیر به آنها نگاه می‌شد.

دیگران می‌گویند، مشکل تو چیست؟ ما همه خدایان، از جمله خدای تو را می‌پرستیم. ما مشکلی با خدا داشتن تو نداریم. چرا تو با خدایان ما مشکل داری؟ مشکل چیست؟ تو خیلی بی‌ادبی.

و آنها به بسیاری از مردم، به یهودیان به خاطر این موضوع، به دیده تحقیر می‌نگریستند. برخی دیگر از غیریهودیان می‌گفتند، خب، می‌دانید، آنها خدای متعال را می‌پرستند. این ایده بدی نیست.

اما چقدر انحصارگرایانه‌تر بود که بگوییم این خدا فقط از طریق عیسی مسیح پیروی می‌شود؟ کلیسای رسولان باید برای این کار بهایی می‌پرداخت. و اگر می‌خواهیم مثل آنها باشیم، باید امروز هم حاضر به پرداخت آن بها باشیم. در فرهنگ‌هایی که می‌گویند، خب، این خیلی بی‌ادبانه است که باور کنید خدای شما تنها راه است.

لازم نیست شخصاً بی‌ادب باشیم. این فقط چیزی است که ما به آن اعتقاد داریم. در عین حال، با اعتقاد به این، باید مهربان هم باشیم.

به یاد داشته باشید، عیسی به فریسیان گفت، من برای پرهیزکاران نیامده‌ام. عیسی با گناهکاران غذا می‌خورد. او به کسانی که بیگانه بودند، به حاشیه رانده شده بودند، کسانی که می‌دانستند گمراه شده‌اند و کسانی که نیاز خود را می‌دانستند، کمک می‌کرد.

او به سوی آنها دست دراز کرد. و ما از موضع برتری به سوی مردم دست دراز نمی‌کنیم، مثلاً نمی‌گوییم، خب، ما نجات یافته‌ایم و شما نه، چون ما کاملاً به لطف خدا نجات یافته‌ایم. و این همان کاری است که خدا برای آنها نیز انجام می‌دهد.

بنابراین، وقتی ما به مردم کمک می‌کنیم، به عنوان کسانی که دلشکسته هستند و مورد استقبال خدا قرار گرفته‌اند، به آنها کمک می‌کنیم. و ما چیزی شگفت‌انگیز یافته‌ایم که می‌خواهیم با دیگران به اشتراک بگذاریم زیرا به آنها اهمیت می‌دهیم. اما مقامات معبد اینطور نبودند... مقامات معبد از موضع قدرت تلاش می‌کردند تا حقیقت را سرکوب کنند.

و آنها انتظار داشتند وقتی به مردم می‌گویند خفه شوید، صف بکشند و ساکت شوند. آنها معمولاً حرف خودشان را می‌زدند، چون می‌توانستند حرف خودشان را تحمیل کنند. آنها قدرت سیاسی داشتند.

آنها انتظار نداشتند که پطرس و یوحنا به آنها پاسخ دهند، زیرا آنها را بی‌سواد می‌دانستند. این ممکن است به این معنی باشد که آنها نمی‌توانستند بخوانند. آنها نمی‌توانستند بنویسند.

حداقل این بدان معناست که آنها آن نوع آموزش بلاغی سطح بالا، آموزش یونانی و غیره را که بسیاری از کاهنان صدوق داشتند، نداشتند. اما پطرس و یوحنا با جسارت به آنها پاسخ می‌دهند. کلمه یونانی آنجا *parousia* است.

و بسیاری از مردم در دوران باستان به کسی که با جسارت و صراحت صحبت می‌کرد، احترام می‌گذاشتند. شما مردم را چاپلوسی نمی‌کردید. شما حقیقت را به صاحبان قدرت می‌گفتید.

این به آن معنا نیست که ما مدام مردم را تحریک می‌کنیم. پولس نسبت به مقامات رومی و غیره بسیار احترام قائل بود. اما در اینجا افرادی بودند که ادعا می‌کردند از جانب خدا صحبت می‌کنند.

و آنها داشتند اقتدار مشروعی را که متعلق به پادشاه حقیقی اسرائیل، عیسی مسیح بود، غصب می‌کردند. و بنابراین شاگردان بسیار رک و صریح صحبت کردند. آنها با تهدید فرستاده شدند، که معمولاً راه درست انجام آن در نظر گرفته می‌شد.

و آنها نزد شاگردان دیگر، مؤمنان دیگر، می‌روند که اکنون تعدادشان بسیار زیاد است. اکنون، همه کسانی که از روز پنتیکاست به مسیح گرویده بودند، هنوز آنجا نیستند، زیرا به یاد داشته باشید، برخی از آنها یهودیان مهاجری هستند که احتمالاً برای عید به آنجا آمده‌اند. برخی دیگر یهودیان مهاجری هستند که از قبل در اورشلیم زندگی می‌کنند.

اما همچنین به یاد داشته باشید که تعداد شاگردان از طریق شهادت کلیسا قبل از رسیدن به این نقطه در حال افزایش بوده است. بنابراین، افراد زیادی دور هم جمع شده‌اند. آنها می‌توانند در معبد جمع شوند.

اگر واقعاً منظور کل گروه باشد، این می‌تواند یک جلسه عمومی باشد. اما در هر صورت، آنها برمی‌گردند و با یک صدا و یکدل در دعا فریاد می‌زنند. این بدان معنا نیست که همه آنها همزمان دقیقاً یک دعا را خوانده‌اند.

این یک دعا عبادی نبود که همه آن را می‌دانستند. این یک دعا خودجوش برای این مناسبت بود، اگرچه مردم برخی از کلمات مزامیر خدایی که آسمان و زمین و دریا را آفرید، مثلاً، که بعداً در اعمال رسولان نیز استفاده شده است، را می‌دانستند، حتی برای غیریهودیان که نمی‌دانستند این از کتاب مقدس است، موعظه می‌کردند. اما همانطور که برمی‌گردند و مؤمنان را برای دعا جمع می‌کنند و در این دعا رهبری می‌کنند می‌گویند که ملت‌ها علیه خداوند و علیه مسح او گرد هم آمده‌اند.

مزمور ۲، که در این دوره به عنوان مسیحایی درک می‌شد. این مزمور به نسل داوود و در نهایت به نمونه‌ای از نسل داوود می‌پردازد، کسی که قرار است رستاخیز در او رخ دهد، کسی که در این زمان به عنوان مسیح موعود درک می‌شود. مسیح، ماشیح در زبان عبری، به سادگی به معنای مسح شده است.

بسیاری از مردم در عهد عتیق مسح شده بودند، اما وقتی یهودیان در این دوره از فرد مسح شده صحبت می‌کردند، به طور خاص به پادشاه مسح شده فکر می‌کردند. طومارهای دریای مرده از یک پادشاه مسح شده و یک کاهن مسح شده صحبت می‌کنند، اما پادشاه مسح شده همان چیزی بود که سایر یهودیان وقتی به این مسیح، پسر داوود، فکر می‌کردند، به آن فکر می‌کردند. بنابراین، پسر داوود، دیگران علیه او جمع شده بودند و بنابراین آنها رهبرانی را که علیه او جمع شده بودند، پیلاطس و این کاهنان ارشد نامیدند.

اما خداوند دشمنانش را شرمنده می‌کرد و بنابراین آنها خدا را ستایش می‌کنند و دعا می‌کنند که خدا همچنان به آنها جسارت، پارتوسیا، همان نوع جسارتی که قبلاً داشتند، عطا کند و همچنان دست خود را برای شفا دراز کند، تا آیات و معجزات به نام بنده مقدسش، عیسی، انجام شود. همان بنده عیسی که او همین الان از او نام برد، بنده رنج کشیده در اعمال رسولان فصل سوم، جایی که او به تفصیل موعظه کرد، اما ما خلاصه‌ای از آن سخنرانی را داریم. به عبارت دیگر، آنچه که تازه اتفاق افتاده بود وقتی این مرد شفا یافته بود، و چون آن مرد در صحن سنهدرین بود، آنها واقعاً نمی‌توانستند چیزی بگویند که اتفاق نیفتاده باشد، زیرا واضح است که اتفاق افتاده بود.

همه می‌دانستند که این مرد قبلاً نمی‌توانست راه برود و حالا می‌توانست راه برود، راه می‌رفت و جست و خیز می‌کرد و در واقع خدا را ستایش می‌کرد. بنابراین، آنها درخواست بیشتری از این چیزها داشتند. بنابراین فرصت‌های بیشتری برای موعظه عمومی داشتند.

آنها نمی‌خواهند ساکت شوند. آنها می‌خواهند همچنان جسور باشند و به صحبت کردن ادامه دهند و به خدا اعتماد کنند تا از طریق آنها به کار خود ادامه دهد. و بنابراین، خدا به دعا پاسخ می‌دهد و در آیه ۴۳۱ می‌گوید مکانی که در آن جمع شده بودند، لرزید.

همه آنها از روح القدس پر شده بودند و کلام خدا را با جسارت بیان می‌کردند. به یاد داشته باشید، نه منحصرأ، بلکه به ویژه قدرت و الهام روح در لوقا-اعمال رسولان. می‌توانید آن را در مورد زکریا در لوقا فصل اول، یحیی تعمید دهنده که از رحم مادرش پر از روح القدس بود و غیره، مشاهده کنید.

روح القدس به ویژه با نبوت یا سخن گفتن از جانب خدا مرتبط بود. و بنابراین آنها کلام خدا را با جسارت بیان خواهند کرد. آنها همچنان از جانب خدا سخن خواهند گفت، پیام او را خواهند گفت.

گاهی اوقات با انواع دیگر اعمال نبوی مانند معجزات و گاهی اوقات با چیزهای دیگر نیز مرتبط است، اما به ویژه با توانایی صحبت کردن از جانب خدا. به نظر می‌رسد زبان پر کردن نیز با آن مرتبط است. می‌توانید در لوقا فصل چهارم به شیوه‌ای منفی به زمانی فکر کنید که جمعیت از خشم پر شده بودند و علیه عیسی عمل کردند.

اما اینجا آنها احیای مداوم دارند. روح القدس ریخته می‌شود. مکان متزلزل می‌شود.

خیلی جالبه. ما انتظار نداریم که این اتفاق خیلی زیاد بیفتد، اما گاهی اوقات در برخی از احیاهای تاریخی گزارش شده است. خدا دوباره برخی از این کارها را انجام می‌دهد.

یک احیای قرن بیستم، یک احیای اواسط قرن بیستم در جزایر هبرید، عمدتاً یک احیای پرسبیتی، وجود داشت. و وقتی روح القدس در ابتدا نازل شد، آن مکان لرزید. مردم لرزش خانه‌ها را در بیش از یک مکان احساس کردند.

اما در هر صورت، همانطور که روح القدس نازل شد، احیای پس از آن که در آیات ۳۲ تا ۳۷ شرح داده شده است، جالب است زیرا این آیه به ویژه در مورد به اشتراک گذاشتن دارایی‌های آنها، بخشش به نیازمندان، و فروش هر آنچه که داشتند در زمانی که مردم نیازمند بودند، صحبت می‌کند. همین موضوع در مورد اعمال رسولان ۲:۴۴ و ۴۵ نیز صدق می‌کند. بنابراین این یک امر بنیادی است.

امروزه برخی افراد می‌خواهند از روح القدس فقط به عنوان قدرتی که به ما می‌دهد تا چیزهایی را به دست آوریم، صحبت کنند. اما در واقع، در کتاب اعمال رسولان، روح القدس عمیق‌تر از این حرف‌ها عمل می‌کند. روح القدس ما را از درون دگرگون می‌کند تا با خوشحالی به خدا خدمت کنیم، بنابراین ما به خدا و یکدیگر وفادار هستیم.

بنابراین، ما به دنبال رفع نیازهای یکدیگر هستیم. افراد بسیار فقیر زیادی در اورشلیم بودند و آنها می‌خواستند مطمئن شوند که از همه مراقبت می‌شود. خوب، با نگاهی دقیق‌تر به برخی از این موارد، در فصل ۴ و آیه ۴، تعداد مؤمنان در اورشلیم، همانطور که پطرس موعظه می‌کرد، به ۵۰۰۰ نفر رسید ۴.

این شامل زنان و کودکان نمی‌شود. تقصیر لوک نیست که تعداد کل را ندارد، زیرا مردم آن زمان اغلب فقط بر اساس تعداد مردان می‌شمردند. بنابراین، لوک مجبور است تنها رقمی را که دارد ارائه دهد.

اگر پطرس و یوحنا باشند، بسته به جایی که موعظه می‌کنند، ممکن است فقط در صحن مردان موعظه کنند. اما احتمال دارد که آنها فراتر از آن، فراتر از صحن اسرائیل، موعظه کنند. آنها لزوماً در صحن بیرونی موعظه نمی‌کنند، بلکه در صحن زنان، که قبل از رسیدن به صحن اسرائیل است، و فراتر از آن، محراب بود کاهنان بود.

هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانستند بروند مگر اینکه از لاویان باشند. بنابراین احتمالاً بسیاری از زنان و کودکان نیز ایمان آورده بودند. ۵۰۰۰ مرد، بگذارید فقط برای بحث بگویم، در مجموع حدود ۱۰۰۰۰ نفر در اورشلیم ایمان داشتند.

در بیشتر دوران تاریخ، در واقع تعداد زنان در کلیسا از مردان بیشتر بوده است. به نظر می‌رسد که در قرن اول میلادی نیز چنین بوده است، پس از اتفاقی که برای شما افتاد، تعداد زنانی که به یهودیت گرویدند بسیار بیشتر از مردان بود. این موضوع واضح بود زیرا ختنه برای مردان دردناک است و زنان مجبور به ختنه شدن نبودند.

اما حتی در میان خدا ترسان، تعداد زنان از مردان بیشتر بود، تا حدودی به این دلیل که در جامعه باستانی مدیترانه، مردان دلایل اجتماعی برای عدم تغییر دین داشتند. آنها جایگاه اجتماعی خود را در جامعه از دست می‌دادند، در حالی که این موضوع برای زنان چندان مهم نبود. ممکن است در اورشلیم اینطور بوده باشد یا نباشد.

اما بیا ببینیم شاید حدود ۱۰،۰۰۰ مؤمن در اورشلیم. مردم قبلاً می‌گفتند این امکان‌پذیر نیست زیرا، ببینید، جمعیت اورشلیم در آن دوره فقط حدود ۲۵،۰۰۰ نفر بود. اما تخمین‌های جدیدتر بر اساس باستان‌شناسی، جمعیت را احتمالاً نزدیک به حدود ۸۵،۰۰۰ نفر قرار داده‌اند.

بنابراین، ۱۰۰۰۰ نفر عدد بسیار قابل توجهی است، اما بیش از نیمی از جمعیت نیست. نکته جالب این است که وقتی آن را مقایسه می‌کنیم، احتمالاً اکثر فریسیان در اورشلیم متمرکز بودند و طبق گفته یوسفوس، هیچ کس نمی‌توانست تعداد را دست کم بگیرد، در مجموع فقط حدود ۶۰۰۰ فریسی وجود داشت.

فقط حدود ۴۰۰۰ اسنی وجود داشت. تا جایی که من به خاطر دارم، او صدوقیان را نمی‌شمارد، اما حدس من این است که تعداد آنها از فریسیان بیشتر نبوده است. آنها کمتر و شاید کمتر از اسنی‌ها بوده‌اند.

بنابراین، تعداد مؤمنان در اورشلیم احتمالاً از کل تعداد صدوقیان بیشتر است. برخی گفته‌اند که این ارقام در کتاب اعمال رسولان نمی‌تواند واقع‌بینانه باشد و به خصوص وقتی به اعمال رسولان ۲۱:۲۰ می‌رسیم، جایی که می‌گوید ده‌ها هزار نفر، یعنی هزاران نفر، در یهودیه ایمان داشتند.

این محدود به اورشلیم نیست، در یهودیه هم هست، کسانی که برای شریعت متعصب هستند. بنابراین ده‌ها هزار نفر از مؤمنان یهودی، یعنی حداقل ۲۰،۰۰۰ نفر و شاید بیشتر. برخی گفته‌اند که این ممکن نیست، زیرا محاسبه می‌کنند، خب، می‌دانید، اگر رشد تا زمان کنستانتین ثابت بوده، نمی‌توانستید با این تعداد از مردم مؤمن در اورشلیم شروع کنید.

اما چه کسی می‌گوید که این رشد ثابت بوده است؟ اگر به جنبش‌های مختلف احیای مذهبی در تاریخ، اغلب در احیای اولیه، نگاه کنید، گسترش گسترده‌ای را مشاهده می‌کنید. به عنوان مثال، در ایالات متحده، در اینجا احیای رخ داد، دومین بیداری بزرگ، که کلیسای متدیست در ایالات متحده از آن بسیار سود برد. در طول آن جنبش، از زمانی که فرانسیس آزبری به اینجا رسید، تعدادی متدیست وجود داشتند، اما از زمانی که او از انگلستان به اینجا آمد و شروع به موعظه کرد تا زمان مرگش، کلیسای متدیست حدود ۱۰۰۰ برابر رشد کرد.

بپتیست‌ها تقریباً در همان دوره صدها برابر رشد کردند و اگر به برخی از احیای دیگر نگاه کنید، احیای نیاس در اندونزی، رشد عظیم کلیسا در آن دوره. من معتقدم که این بیش از ۱۰۰ برابر بوده است.

شما به احیای پنطیکاستی در اوایل قرن بیستم، از سال ۱۹۰۶ نگاه کنید. خب، افراد دیگری هم بودند که خب، حتی بعضی‌ها به زبان‌ها دعا می‌کردند، اما قبل از آن افراد دیگری هم بودند که شبیه پنطیکاستی‌ها بودند، و بسیاری از افراد از جنبش‌های دیگر، جنبش تقدس و غیره، وارد این جنبش شدند. اما از سال جایی که این جنبش واقعاً اوج گرفت، می‌توان گفت، واقعاً خیلی سریع گسترش یافت، تا سال ۲۰۰۶، ۱۹۰۶، تخمین‌هایی وجود دارد، خب، این تخمین‌ها فقط شامل پنطیکاستی‌های فرقه‌ای نمی‌شود.

آنها همچنین شامل کسانی می‌شوند که به عنوان کاریزماتیک شناخته می‌شوند، و دلایلی وجود دارد که، خب، دلایلی وجود دارد که چرا مردم تخمین‌های متفاوتی ارائه می‌دهند. اما ممکن است ما در مورد نیم میلیارد نفر در یک قرن صحبت کنیم، یا اگر فقط پنطیکاستی‌های فرقه‌ای کلاسیک باشند، حداقل چند صد میلیون نفر. خب، این رشد فوق‌العاده‌ای است.

جنبش‌های احیا اغلب با یک رشد ناگهانی و عظیم آغاز می‌شوند و بنابراین، وقتی که شما شباهت‌های جامعه‌شناختی امروز را مقایسه می‌کنید، دلیلی برای شک کردن به این نوع چهره‌هایی که در کتاب اعمال رسولان داریم وجود ندارد. در هر صورت، در فصل ۴ و آیه ۶، حنا کاهن اعظم نامیده می‌شود، اگرچه رسماً در آن زمان قیافا کاهن اعظم بود، اما هر دو در فصل ۴ لوقا به عنوان کاهن اعظم نامگذاری شده‌اند. در

فصل ۳ و آیه ۲، زیرا باز هم، کاهن اعظم می‌توانست در این دوره به صورت جمع استفاده شود. اما هر دو عضو خانواده کاهن اعظم بودند.

هر دوی آنها قدرت زیادی اعمال می‌کردند و منابع دیگر آنها را منفی می‌دیدند. من در مورد این مسئله بازی با کلمه یونانی برای نجات، سودزو و سوتریا، که اسم هم‌ریشه است، صحبت کردم. پطرس همچنین در اینجا در فصل ۴ و آیه ۱۱، مزمور ۱۱۸، آیه ۲۲، نقل قولی می‌کند که عیسی نیز در لوقا فصل ۲۰ و آیه ۱۷ به آن اشاره کرده بود.

سنگ بنای واقعی که معبد واقعی خدا قرار است بر روی آن ساخته شود، خود بنای معبد نیست، بلکه سنگی است که خود سازندگان آن را رد کردند، یعنی عیسی ناصری. جالب اینجاست که حتی مکانی که او رد شد، یعنی محل مصلوب شدنش، در نزدیکی یک معدن سنگ ساخته شده بود. بنابراین، به معنای واقعی کلمه سنگ‌های رد شده زیادی نیز در آنجا وجود داشت.

از نظر اقتدار خدا به جای سلسله مراتب، وقتی فیلسوفان با جسارت با مخالفان خود صحبت می‌کردند اغلب بر اطاعت از خدا به جای اطاعت از مردم تأکید داشتند. سقراط به این امر معروف بود. و بنابراین در واقع برخی از زبان‌هایی که وقتی پطرس دوباره در فصل ۵ چیزی شبیه به این می‌گوید، استفاده می‌شود نسبتاً نزدیک به زبان سقراط است.

اما این بدان معنا نیست که پطرس و یوحنا حتماً باید از این موضوع مطلع می‌بودند. اگرچه صدوقیان، دسترسی بیشتر به آموزش یونانی، احتمالاً متوجه توهمی می‌شدند که پطرس قصد آن را نداشت. اما همچنین این نوع جسارت توسط پیامبران عهد عتیق الگوبرداری شده است.

ناتان، ای پادشاه، تو آن مردی. یا الیاس، که با اخاب و از این طریق با ایزابل روبرو می‌شود. یا ارمیا، آنها با پادشاهان روبرو می‌شوند.

آنها با مقامات روبرو شدند. اوریا این کار را کرد و به شهادت رسید، ارمیا فصل ۲۶. ستایش خدا در مواجهه با آزار و اذیت.

به یاد داشته باشید که عیسی در لوقا فصل ۶، جلد اول لوقا چه گفت. شاد باشید، از شادی بپرید وقتی که شما را آزار می‌دهند وقتی که شما را پیامبران دروغین می‌نامند، زیرا اجدادشان با پیامبران پیش از شما به همین شیوه رفتار می‌کردند. پولس نیز به همین ترتیب شادی می‌کند.

پولس و سیلاس، وقتی در اعمال رسولان فصل ۱۶ و آیه ۲۵ کتک می‌خورند، همانطور که مزمور ۱۱۹ درباره آن صحبت می‌کند، نیمه‌شب مشغول ستایش خدا هستند. آنها نیمه‌شب مشغول ستایش خدا هستند و سایر زندانیان به آنها گوش می‌دهند. و همانطور که آنها مشغول ستایش خدا هستند، چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، اینجا در فصل ۴، مکانی که آنها در آن جمع شده‌اند، به لرزه در می‌آید.

در آنجا، در فصل ۱۶، آیه ۲۶، آن مکان نیز لرزید. آنها یک زلزله واقعی داشتند و بندهایشان گشوده شد. در آنها ممکن است مزمور ۱۴۶، آیه ۶ را تکرار کنند. خدایی که آسمان، زمین، دریا و هر آنچه در ۴:۲۴ آنهاست را آفرید.

همانطور که اشاره کردیم، آیات ۲۵ و ۲۶، آیات ۱ و ۲ مزمور ۲ را تکرار می‌کنند، جایی که مسح شده به مسیح اشاره دارد. و در آیه ۲۸، خدایا، تو این را از قبل تعیین کردی. درست مانند عهد عتیق، خدا حتی می‌تواند از شیرین برای اجرای نقشه خود استفاده کند.

صلیب نقشه او بود. حاکمان آن را به قصد شر به کار می‌بردند، اما خدا آن را به قصد خیر، یعنی استفاده از زبان برای یوسف، به کار می‌برد. یا به این فکر کنید که چگونه در فصل دهم اشعیا، آشور عصای خشم خدا برای تنبیه پادشاهی شمالی اسرائیل بود.

اما وقتی خدا به دلیل تکبرشان، با این فکر که خودشان این کار را می‌کنند، استفاده از آنها را تمام کرد، قرار بود آنها را نیز داوری کند. خدا می‌تواند حتی از شیران به عنوان بخشی از نقشه خود برای رسیدن به اهدافش استفاده کند، حتی اگر آنها این قصد را نداشته باشند. خدا... شما به حاکمیت خدا نگاه می‌کنید، و روش‌های مختلفی برای نگاه کردن به آن وجود دارد.

برداشت من این است که خدا آنقدر حاکم است که حتی با دادن حق انتخاب آزاد به مردم، می‌تواند اراده خود را محقق کند، به طوری که مردم در قبال آنچه در این حوزه انجام می‌دهند، مسئولیت داشته باشند اما خدا همچنان آن اهداف نهایی را محقق می‌کند. او از قبل می‌داند که آنها چه خواهند کرد و کارها را با هم هماهنگ می‌کند.

خداوند اینگونه حاکم و قادر مطلق است. در مقطعی، من تمام کتاب مقدس را مرور کردم و در مورد این موضوع یادداشت برداشتم، و به ویژه از تأکید بر حاکمیت خداوند شگفت زده شدم، زیرا این بخشی است که ما باید بیشتر با آن روبرو شویم، زیرا این بخشی است که ما، می دانید، در زندگی روزمره خود آن را در نظر نمی گیریم. اما حتی یک تار مو از سر ما از اراده خدا جدا نمی شود.

ممکن است مردم با ما بدی کنند، اما در نهایت اهداف خدا برای کلیسای او و تا ابد برای هر یک از ما پیروز خواهد شد. دعا برای جسارت. برخی از مردم در عهد عتیق، وقتی مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، برای انتقام دعا می‌کردند.

دوم تواریخ ۲۴، مزمو ۱۳۷، و ارمیا ۱۵. اما در اینجا دعا برای جسارت و نشانه‌هاست، همانطور که در آیه خداوند جسارت را عطا کرده بود. به یاد داشته باشید، در لوقا ۱۱:۱۳، عیسی وعده داد که خداوند روح ۹ القدس را به کسانی که درخواست کنند، خواهد داد.

خب، آنها این را می‌پرسند. این هم از خود روح القدس. روح القدس جسارت می‌دهد

و در آیه ۳۳، می‌گوید که رسولان همچنان با قدرت شهادت می‌دهند. احتمالاً، با توجه به نحوه استفاده از زبان، این به معنای ادامه وقوع نشانه‌ها است. و سپس در ادامه این فصل، نمونه‌های متضادی داریم

ما یوسف برنابا را داریم که زمینی را فروخت. می‌دانید، این به آن معنا نیست که مردم لزوماً صندل‌ها و رداها و چیزهای از این قبیل را کنار گذاشتند. اما او زمینی را فروخت و پولش را به رسولان داد

رسولان بر هدایایی که به فقرا داده می‌شد، نظارت داشتند. اگر کسی بر این کار نظارت داشته باشد، کارآمدتر است. بنابراین، مردم در این کار مشارکت می‌کردند.

آنها می‌دانستند که حواریون قابل اعتماد، افراد درستکار، افرادی پیرو تعالیم عیسی و افرادی که طبق تعالیم ،او زندگی می‌کنند، هستند. بنابراین، عیسی در مورد مراقبت از فقرا چیزهای زیادی آموخته بود. بنابراین رهبران می‌توانند پول را توزیع کنند

این موضوع در فصل ۶ به مشکلی تبدیل خواهد شد، زمانی که آنها به نقطه‌ای می‌رسند که نمی‌توانند آن را به خوبی انجام دهند و مجبور می‌شوند آن را به دیگران واگذار کنند. اما در هر صورت، یوسف در اینجا مثال خوبی است. آنها یوسف را برنابا می‌نامند.

لقب‌ها رایج بودند. یوسف یک اسم رایج بود. برای اینکه مشخص شود این کدام یوسف است، به اسم دیگری نیاز داشتید.

بنابراین، مثلاً این یوسف بارسبا نیست که احتمالاً در روز سبت متولد شده باشد. به همین دلیل است که او را بارسبا، پسر سبت، می‌نامند. اما در اینجا یوسف بارسبا را داریم.

و او یک لاوی اهل قبرس است. یک جامعه یهودی قابل توجه در قبرس وجود داشت. و در فصل ۱۱ و آیه ۲۰، خواهیم خواند که یهودیان قبرسی و قیروانی شروع به انتشار پیام به غیریهودیان کردند، ۲۰.

خب، می‌دانید، آنها از اورشلیم شناسایی شده بودند. ممکن است برنابا یکی از آنها بوده باشد که اولین کسی بود که این پیام را به غیریهودیان رساند، هرچند لوقا بیشتر روی پولس تمرکز می‌کند، احتمالاً به این دلیل که پولس منبع اصلی او نیز هست. اما همچنین، اینکه یوسف برنابا فردی ثروتمند بوده است، می‌توانیم از چیزی که لوقا به ما نمی‌گوید، نتیجه بگیریم.

چون مرقس پسرعمو یا از اقوام او بود، در کولسیان فصل ۴ می‌خوانیم. بنابراین، وقتی در اعمال رسولان فصل ۱۲، آیات ۱۲ و ۱۳ درباره خانه مادر یوحنا مرقس می‌خوانیم، او یک خدمتکار دارد. او یک دروازه بیرونی دارد. احتمالاً این بدان معناست که او در شهر بالای زندگی می‌کند.

او خانه‌ای نسبتاً مرفه دارد. بنابراین، یوسف یک یهودی مهاجر است. در اصل، او از مهاجران است، اما کسی است که تمکن مالی دارد و در اورشلیم ساکن است.

اما این با مثال دیگری مقایسه می‌شود. در آیات ۴:۳۶ و ۳۷، مثال مثبت، یوسف برنابا است. اما در آیات ۱۱ تا ۱۱، یک مثال منفی داریم ۵:۱.

و آن مثال، مثال حنانيا و سفیره است. ما اطلاعات بیشتری از آنها در کتاب مقدس نداریم، اما می‌دانیم که سفیره نامی به معنای زیبا بوده است. این نام به ویژه در بین نخبگان کاهنان رایج بوده است.

بنابراین، مردان معمولاً با کسی که از نظر اجتماعی از نظر ثروت در سطح بالاتری قرار داشت ازدواج نمی‌کردند. گاهی اوقات این کار را می‌کردند، اما معمولاً نه. بنابراین احتمالاً آنها نسبتاً مرفه بودند.

آیات ۱ تا ۱۱ فصل ۵، نمونه‌ای منفی از افرادی را به ما نشان می‌دهد که می‌گفتند کاملاً متعهد هستند کسانی که می‌گفتند بخشی از این بیداری روحانی هستند، اما این فقط ظاهری بود. فقط برای تظاهر بود. در زمان‌های بیداری روحانی، وقتی مردم خود را وقف خدا می‌کنند، نباید تظاهر کرد.

شما می‌خواهید بخشی از واقعیت باشید. بنابراین، رسولان باید در اردوگاه به گناه پردازند، و در اینجا با مسئله داوری روبرو هستیم. و بخشی از زبان اینجا به زبان یونانی، ترجمه یونانی یوشع فصل ۷ را منعکس می‌کند، جایی که درباره عخان از قبیله یهودا می‌خوانیم که مقداری از غنایم اریحا را برای خود نگه داشته بود.

کنار گذاشته (herem) آنها را نباید برای خود نگه می‌داشتند. اینها چیزهای مقدسی بودند که برای اینجا شده بودند. آنها وقف نابودی شده بودند.

آنها باید نابود می‌شدند زیرا به گناه اریحا آلوده شده بودند. و با نگه داشتن این گناه برای خود، او داوری را بر کل جامعه آورد. گاهی اوقات ما امروزه گناه را خیلی جدی نمی‌گیریم.

برای مثال، در اول قرن‌تین فصل ۱۱، حدود آیه ۳۰ آمده است. پولس می‌گوید، به همین دلیل است که در میان شما بسیاری ضعیف و بیمار هستند و برخی نیز مرده‌اند، زیرا بدن مسیح را به درستی تشخیص نمی‌دادند. و به نظر می‌رسد که این امر مانع از جریان آزاد عطایای شفا در میان آنها شده است.

و پولس، می‌دانید، این تنها دلیل بیمار شدن و مرگ مردم نیست. اما جامعه در میان خود گناه داشت. گاهی اوقات بخش‌هایی از عهد عتیق درباره ریشه‌کن کردن آن، ریشه‌کن کردن آن گناه صحبت می‌کند.

اول قرن‌تین ۵ از زبان تثنیه برای اعدام یک گناهکار، برای ریشه‌کن کردن شر از میان جامعه استفاده می‌کند. زیرا کلیسا، بدیهی است که مردم را اعدام نمی‌کند، بلکه برای بیرون کردن کسی از کلیسا که مرتکب گناهی بسیار آشکار و شناخته شده می‌شود، اعدام می‌شود. در این مورد، در بحبوحه این احیا، حتی یک گناه خصوصی نیز بود.

خب، علنی بود، اما گناه بودنش مشخص نبود. عمل علنی بود، اما مردم نمی‌دانستند. اما ما امروزه همیشه گناه را جدی نمی‌گیریم.

و ما خواهان برکت خداوند برای جامعه هستیم. اعمال رسولان ۵، آیات ۱ تا ۴، طومارهای دریای مرده، در طومارهای دریای مرده، آنها از اعضا می‌خواستند که پس از یک دوره آزمایشی، اموال خود را تحویل دهند. فیثاغورثیان، که یک فرقه فلسفی یونانی است، نیز از اعضا می‌خواستند که پس از یک دوره آزمایشی، اموال خود را تحویل دهند تا مطمئن شوند که واقعاً می‌خواهند به جامعه بپیوندند.

با این حال، مسیحیان اولیه قانونی نداشتند. به همین دلیل است که پطرس به آنها می‌گوید، آیا این کار خودتان نبود؟ شما این کار را داوطلبانه انجام دادید. بنابراین، مسیحیان اولیه قانونی نداشتند.

تو باید تمام پولت را به ما بدهی. تو باید داراییات را به ما ببخشی. این به خاطر عشق بود.

و قضاوت در اینجا جدی‌تر است، نه به خاطر آنچه نداده‌اند، بلکه به خاطر تظاهرشان به تعهد. ریاکاران در انجیل لوقا خیلی خوب به نظر نمی‌رسیدند. و فرقی نمی‌کند که ریاکار به فرقه فریسیان تعلق داشته باشد یا اینکه ادعای مسیحی بودن کند.

خدا ریاکاران را دوست ندارد. این کار به گسترش انجیل آسیب می‌رساند. خب، طومارهای دریای مرده چنین مجرمی را به مدت یک سال از وعده غذایی جمعی محروم کردند.

و در نهایت، اگر بار دوم دستگیر می‌شدند، برای همیشه از جامعه طرد می‌شدند. در حالت عادی، کلیسا ممکن بود همین کار را بکند. اما در این مورد، آنها به طرز فجیعی کشته شدند.

درست مانند دو پسر هارون که با آتش مقدس بازی کردند و آتش بیرون آمد و آنها را کشت. گاهی اوقات خداوند زمانی داوری می‌کند که مردم با مقدسات به عنوان کفر رفتار می‌کنند. احیای روحانی زمانی مقدس است که خداوند روح را جاری می‌کند.

و ما نمی‌خواهیم تظاهر کنیم. ما می‌خواهیم در آن زمان‌ها تسلیم کار روح باشیم. و از این بابت خدا را شکر می‌کنیم.

اما احیای روحانی نیز بهایی دارد. و تقدس چیزی است که در زمان احیای روحانی مهم است. ما همچنین می‌بینیم که معجزات افزایش می‌یابند.

آنها برای جسارت دعا کرده بودند. آنها دعا کردند که خدا به شفا دادن ادامه دهد. و این اتفاق افتاد.

مردم بعد از این اتفاق از پیوستن به جامعه می‌ترسند. این به آن معنا نیست که مردم از ایمان آوردن می‌ترسیدند. اما آنها بعد از شنیدن اینکه چه اتفاقی برای حنانیا و سفیره افتاده است، اگر واقعاً خود را به مسیح متعهد نمی‌کردند، از ایمان آوردن و پیوستن به کلیسا می‌ترسیدند.

گفته می‌شود که این کار باعث ترس مردم شد. درست مانند زمانی که کسی در عهد عتیق اعدام می‌شد. هدف از این کار این بود که مردم از ارتکاب دوباره این گناه بترسند.

اکنون، معجزات فراتر از این عمل داوری افزایش می‌یابند. بیشتر معجزات شفا هستند. مردم بیماران را به خیابان‌ها می‌آورند تا وقتی پطرس از آنجا عبور می‌کند، شاید در راه دعا در معبد، حتی سایه او آنها را لمس کند.

مردم فکر می‌کردند که سایه به شخص متصل است. به همین دلیل بسیاری از یهودیان فکر می‌کردند اگر سایه شما جسدی را لمس کند یا سایه شما مقبره‌ای را لمس کند، نجس می‌شوید. و بنابراین، این چیزی بود که مردم فکر می‌کردند.

اما قدرت روح از طریق پطرس چنان قوی بود که مردم از این طریق تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. به یاد داشته باشید که در دوم پادشاهان ۱۳، فکر می‌کنم همینطور است، جایی که الیشع از بیماری‌ای که به آن مبتلا شد، بیمار شد و درگذشت. با این حال، او چنان سرشار از قدرت خدا بود که وقتی جسدی را روی استخوان‌هایش انداختند، جسد به زندگی بازگشت.

به یاد داشته باشید که عیسی در لوقا فصل ۸، زنی دستش را دراز می‌کند و لباس او را لمس می‌کند. و او می‌گوید، احساس کردم نیرویی از من خارج شد. در اعمال رسولان فصل ۱۹، لباس‌هایی از پولس گرفته می‌شود و مردم به طرز معجزه‌آسایی از طریق آن لباس‌ها شفا می‌یابند و شیاطین از این طریق بیرون رانده می‌شوند.

ما همیشه شاهد این اتفاق نیستیم. اغلب، می‌دانید، می‌گویند که مثلاً پولس فهمیده که کسی ایمان شفا یافتن دارد و می‌گوید به نام عیسی شفا یابد و غیره. اما گاهی اوقات روح خدا چنان به طرز چشمگیری جاری می‌شد که حتی در این سطح از شدت نیز آن را داریم.

حالا، مشکلی که این موضوع ایجاد کرد این است که وقتی معجزه‌ای رخ می‌دهد، احتمال توجه بسیاری از مردم بیشتر می‌شود. این عالی است. این یعنی بسیاری از مردم به سمت خدا روی می‌آورند.

اما این همچنین به این معنی است که افرادی که به سوی خدا روی نمی‌آورند، نمی‌توانند شما را نیز نادیده بگیرند. بنابراین، در درس بعدی، خواهیم دید که آنها دوباره با صدوقیان دچار مشکل می‌شوند.

من دکتر کریگ کینر هستم و در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان. این جلسه هشتم در مورد اعمال رسولان، فصل‌های ۳ تا ۵ است.